طوفان شن در جشنواره زمستانی شبکه ۵

شبکه پنج سیما در جشنواره زمستانی فیلم سینمایی ایران و جهان، مجموعه‌ای از بهترین آثار سینمایی را برای مخاطبان خود تدارک دیده است. به گزارش جام‌جم، فیلم سینمایی نوستالژیک طوفان شن به کارگردانی جواد شمقدری یکشنبه ۱۴ دی بعد از خبر ساعت ۲۴ تماشایی می‌شود.

در این اثر دهه هفتادی هنرمندانی چون: احمد نجفی، فیروز بهجت‌محمدی، حسین انصاری، مهشید افشارزاده و... ایفای نقش می‌کنند. طوفان شن براساس روایتی از واقعه حمله نظامی آمریکا به ایران در سال ۱۳۵۹ ساخته شده است. در خلاصه داستان طوفان شن آمده است: «پس از تسخیر لانه جاسوسی آمریکا، مقامات آمریکایی تصمیم می‌گیرند علیه ایران اسلامی و انقلاب نوپای آن دست به تجاوز نظامی بزنند. یک مأمور مخفی پنتاگون راهی ایران می‌شود تا مقدمات این تجاوز را مهیا کند. حمله نظامی آغاز می‌شود، اما توفان شن صحرای طبس حوادث دیگری را رقم می‌زند.»

مجموعه مستند «نامکان» با نگاه تازه‌ای سراغ معضلات حاشیه‌نشینی شهرها رفته است/ عکس‌ها: علیرضا طبیبیان

گفت‌وگو با تهیه‌کننده و کارگردان مجموعه مستند «نامکان» که از مدتی پیش روی آنتن شبکه مستند رفته است

تلخی‌های بی‌مکان

زینب علیپور طهرانی
رسانه

وقتی با یک زباله‌گرد، کودک کار، زنان سرپرست خانوار که اغلب با نوزادی که با چادر به پشت خود بسته‌اند و سر چهارراه‌ها گل فروشی می کنند یا حتی یک معتاد برخورد می‌کنید، اولین کاری که انجام می‌دهید، چیست؟ کامتان تلخ می‌شود و دلتان می‌سوزد و به آنها کمک مالی می‌کنید یا بی‌رحمانه از خود می‌رانید و تاسف می خورید که در شهری زندگی می کنید که مجبورید در طول روز با چنین صحنه هایی مواجه شوید؟ آیا شما هم به مافیای کودکان کار و باندهایی که این بچه ها را هدایت می کنند، معتقدید؟ یا اینکه سعی می کنید در برخورد با این بچه ها آنها را از نوازش دستان مهربان و لبخند شیرین تان محروم نکرده و سریع سراغ کیف دستی تان بروید و آنها را با یک شکلات یا شیرینی و هر چیز خوشمزه دیگری خوشحال کنید؟ اصلا تا به حال به این موضوع فکر کرده‌اید که در مقابل چنین مسائلی چگونه باید برخورد کنید؟ به تازگی شبکه مستند مجموعه مستندی با عنوان «نامکان» را روی آنتن دارد که گروه سازنده از زاویه دیگری به معضلات حاشیه‌نشینی در کلانشهرها پرداخته که بی‌ارتباط با به‌وجود آمدن این دست معضلات اجتماعی نیست. مجموعه‌ای که تماشای آن تلنگری است برای هرکدام از ما که به‌عنوان یک شهروند با چنین افرادی همشهری هستیم. جام جم با احمدرضا بلیغ، تهیه‌کننده و صابرا...دادیان، کارگردان این مجموعه مستند گفت‌وگویی داشته که خواندن آن شاید برایتان خالی از لطف نباشد. پس همراه ما باشید:

اصالت و هویتی که از بین رفته

در ابتدا این مجموعه را می‌خواستیم با موضوع آسیب‌های اجتماعی تولید کنیم. یعنی سفارش بسیج و شبکه سه این بود که در حوزه آسیب‌های اجتماعی کار شود اما به‌جهت این‌که موضوعات خیلی پراکنده نباشد، روی بحث حاشیه‌نشینی تمرکز کردیم به‌عنوان یکی از بسترهای اصلی جدی‌ترین آسیب‌های اجتماعی که در بطن خود مسائل و مشکلات مهم دیگری دارد که می‌توانست نخ تسبیح کل مجموعه باشد. مستند را دو بخش کردیم؛ یکی از تقسیم‌بندی‌ها براساس جغرافیا بوده. یعنی محله‌ها و لوکیشن‌های متفاوتی بوده که ما حاشیه‌نشینی را در بستر جغرافیایی‌شان بررسی کردیم. نگاه دیگر ما مساله‌محور و موضوع‌محور بوده که پیرامون مسائل انسانی تمرکز کردیم؛ مثل بحث کودکان کار یا زنان سرپرست خانوار که این مسائل را هم در دل حاشیه‌نشینی و در بستر حاشیه‌نشینی سراغشان رفتیم و بررسی کردیم.

به نوعی شاید بتوان گفت که گرچه سوژه‌های ما در شهرهای تهران و مشهد است اما مسائلی که در این مجموعه بررسی شده موضوعاتی است که می‌توان به حومه شهرهای دیگر کشور هم تعمیم داد؛ چون مسائل مشترک بسیاری بین آنها وجود دارد. یعنی اگر ما به محله دروازه‌غار تهران به‌عنوان معضل حاشیه‌نشینی درون‌شهری رفتیم و بررسی کردیم و روایتی می‌کنیم از محله‌ای که هویت، اصالت و تاریخی داشته که به‌مرور از بین رفته و به بستر مهاجرت‌ها و ورود افراد خلافکار در آن منطقه تبدیل شده به این دلیل است که می‌تواند این مساله در هر کجای ایران هم اتفاق بیفتد؛ مثل زاهدان یا تبریز و اهواز و مشهد و حتی پردیس که شهر تازه تاسیسی است. یعنی مسائل و معضلات فقط متعلق به شهر و محله خاصی نیست و می‌تواند در هر محله‌ای اتفاق بیفتد.

ما در یکی از قسمت‌ها به سراغ شهرک‌های انبوه‌ساز حاشیه شهر رفتیم که به‌طور مثال در شهرک گلستان حدود ۷۰۰۰ خانوار سکونت دارند اما هیچ اصولی از شهرسازی و مسائل زیست‌محیطی و انسانی در آن رعایت نشده است، بنابراین می‌تواند نمونه و مشتی از خروار باشد و این مشکلات به شهرک‌های دیگر در هر نقطه‌ای از کشور مرتبط باشد.

کام مردم را تلخ‌تر نکنیم

در تولید این مستند در کنار شهرهای تهران و مشهد، اهواز را هم مدنظر داشتیم. اما به‌دلیل محدودیت بودجه و زمان تولید به ما این اجازه داده نشد تا در لوکیشن‌های دیگر هم حضور داشته باشیم و کار کنیم. حتی ما شهر تبریز را بررسی کرده بودیم که این اتفاق نیفتاد. اما دلیل انتخاب شهر مشهد این بود که مسائل خاصی در برخی مناطق این شهر وجود داشت که نظر ما را به خودش جلب کرد؛ به‌خصوص درباره شهر مشهد که یکی از مسائل عمده‌اش این است که به اندازه جمعیت شهر، جمعیت حاشیه‌نشین دارد و به همین دلیل یکی از بحرانی‌ترین شهرهای کشور به لحاظ حاشیه‌نشینی است.

نکته دیگر این‌که با توجه به چارچوب‌هایی که صداوسیما دارد سراغ سوژه‌هایی رفتیم که به ما اجازه کار کردن می‌داد و می‌شد در تلویزیون پخش شود. من همیشه گفتم که آسیب‌ها به قدری سیاه و تلخ هستند که پرداختن به آنها سیاه‌نمایی تلقی می‌شود. بنابراین سعی کردیم به عنوان سازنده خطوط قرمز را رعایت کرده و کام مردم را تلخ‌تر از آنچه که هست نکنیم. یعنی در عین این‌که آسیب‌شناسی می‌کنیم، امیدوارکننده هم باشد و راه حلی هم ارائه بدهیم. چون ما در این مجموعه فقط طرح مساله نکردیم. بلکه راه حل هم دادیم. اما نه به این معنی که یک مستند سیاستگذارانه باشد. چون بیشتر مخاطب ما مردم هستند.

مخاطب اصلی ما مردم هستند

این‌که مستند چقدر می‌تواند روی مسوولین ذی ربط تاثیر گذار باشد و بتوانیم مشکلات اساسی از مردم را حل کنیم باید عرض کنم که ما در این مستند به خصوص در قسمت‌هایی که جغرافیا محور و تحلیلی تر است، سه لایه کارشناسی داریم. لایه اول مردم و فعالان محلی هستند. لایه دوم مدیران منطقه‌ای هستند. مثل شهرداری و نیروی انتظامی و... لایه سوم هم سراغ جامعه شناس‌ها و شهرسازها و اقتصاددان‌ها رفتیم که از نظر خودشان مسائل را بررسی کرده و به ما تحلیل ارائه می‌دهند که شاید برای عموم مخاطب قابل استفاده باشد. با این حال مخاطب اصلی ما مردم هستند؛ نه سیاست گذاران. خوشبختانه در همین چند قسمت هم مخاطبان بازخورد خوبی داشتند. البته قسمت کودکان کار را هم اکران خصوصی کردیم که در آنجا هم خیلی خوب دیده شد. خیلی‌ها هم به ما گفتند که نگاهمان به این مسائل عوض شد و خوشحالیم که این اتفاق افتاد. چون ما سعی کردیم همه چیز را با تحقیق و پژوهش ارائه بدهیم. خاطرم هست عده‌ای هم به ما می‌گفتند که سریال «آوای باران» روی زندگی ما تاثیر بدی گذاشته بود و ما را که می‌دیدند شکیب خطاب می‌کردند و می‌پرسیدند چقدر درآمد دارید. البته نمی‌خواهم کتمان کنم که بحث مافیا وجود ندارد. اما ممکن است فقط ۲۰ درصد این قضیه وجود داشته باشد. اغلب زندگی شان اینگونه نیست و تشخیص این مسائل کار ساده‌ای نیست.

سوژه‌های تلخ را کنار گذاشتیم

این مجموعه در ۱۰ قسمت تولید شده که هر هفته چهارشنبه شب‌ها روی آنتن شبکه مستند می‌رود. البته سوژه‌ها این پتانسیل را دارد که تعداد برنامه‌ها بیشتر شود. اما محدودیت تولیدی و بودجه‌ای داشتیم. ضمن این‌که توان بچه‌های گروه به لحاظ روحی و روانی تا اندازه‌ای بود. به هر حال شرایط سخت تولید و برخورد با سوژه‌ها و موانعی که بر سر راه تولید بود، باعث می‌شد بیش از این نتوان ادامه داد. به عنوان مثال هنگام تصویربرداری با مسائلی مواجه شدیم که ادامه کار را سخت‌تر می‌کرد. از جمله این‌که بچه‌های ما دچار خفت‌گیری شدند یا این‌که تهدید می‌شدیم. با این دست مسائل تا حدودی در کار روبه‌رو شدیم. به هر حال بخشی از کار ما همین است. ما سوژه‌هایی را کنار گذاشتیم که خیلی تلخ بود و ممکن بود در تلویزیون قابل پخش نباشد. سوژه‌هایی هم بودند که خیلی روی گروه تاثیرگذار بود و حالمان را دگرگون می‌کرد. مثل سوژه کودکان کار و قسمتی که درباره بچه‌ها ساخته بودیم.

دغدغه هویت اجتماعی و تاریخی در «نامکان»

اصطلاح «نامکان» نخستین بار توسط مارک اوژه انسان‌شناس و نظریه‌پرداز فرانسوی در رابطه با فضای شهری به کار برده شد. مساله هویت به همان میزان که برای جامعه انسانی دارای اهمیت است برای فضاهای شهری و محیطی نیز قابل بررسی است. اگر یک مکان را بتوان به مثابه «جایگاهی هویت‌بخش، رابطه‌ساز و واجد حافظه تاریخی و خاطره جمعی» تعریف کرد، فضایی که نتوان در هیچ یک از این موارد تعریف کرد نامکان است. بر همین اساس اصلاح نامکان به عنوان نام مجموعه مستند برگزیده شده است. مجموعه نامکان، دغدغه هویت اجتماعی و تاریخی را در میان حاشیه شهر و محیطهای شهری جستجو می‌کند و تسری بحران هویت از انسان به شهر معاصر را مورد بررسی قرار می‌دهد.

با کودکان کار مهربان باشیم

من در زمینه جامعه‌شناسی تحصیل کرده‌ام. بنابراین اگر می‌خواستم به عنوان جامعه‌شناس وارد حوزه کودکان کار شوم و طرح مساله کنم، باید سراغ مناسبات کلان می‌رفتم و مسائل اقتصادی، سیاسی اجتماعی که باعث شده ۵۰۰ هزار کودک مجبور شوند کار کنند و به کودک کار معروف شوند. اما این نکته را مدنظر داشتیم که این مستند را برای شبکه سه می‌سازیم و عموم مردم می‌بینند. بنابراین عموم مردم که نمی‌توانند وارد سیاستگزاری کلان شوند. مردم می‌خواهند بدانند کودک کاری که در خیابان می‌بینند، از کجا آمده و چه برخوردی باید با او کنند. اتفاقا یکی از مهم‌ترین نکاتی که در این مستند به آن می‌پردازیم این است که مردم به عنوان یک مجرم به آنها نگاه نکنند و با آنها مثل یک شیاد و کلاهبردار برخورد نکنند. در مورد زنان سرپرست خانوار هم همین طور. مسائلی باعث شده که دچار مشکلاتی شوند. ما در این باره سراغ خیریه‌ای رفتیم که به توانمندی این افراد کمک کرده و کارآفرینی می‌کند. به قول معروف ماهی به آنها نمی‌دهد و ماهیگیری یاد می‌دهد. یعنی خواستیم امیدواری هم به مردم بدهیم و فقط سیاهی و تلخی نشان ندهیم.

یک چهارشنبه بعدازظهر

متاسفانه عده بسیاری به کودکان کار نگاه مافیایی دارند. در صورتی که ما در این مجموعه سعی کردیم این نگاه را تغییر بدهیم. البته با تحقیق و پژوهشی که انجام دادیم. البته از سانتیمانتالیسم و احساساتی کردن بیهوده مخاطب کاملا فاصله گرفتیم. ما نمی‌خواستیم اشک مخاطب را دربیاوریم و آنها را تحت‌تاثیر قرار بدهیم. ما به مستند بودن کار وفادار بودیم و به هیچ وجه دیالوگ در دهان کسی نگذاشتیم و کسی را بازی ندادیم و میزانسن نچیدیم. آنچه که در خروجی «نامکان» می‌بینید، واقعی و مستند است و ما هیچ تغییری در زندگی آنها ندادیم. اما سعی کردیم نگاه جدیدی را ارائه کنیم. در قسمتی هم که در مشهد گرفتیم و با عنوان «یک چهارشنبه بعدازظهر» پخش می‌شود و درباره اعتیاد است، سوژه‌ای به اسم مصطفی درویش داریم که قصه بسیار جذاب و تاثیرگذاری دارد و من به شخصه خیلی دوست داشتم.

سکونت ۲ ماهه در دروازه غار

من و آقای ا... دادیان کارگردان مجموعه حدود دو ماه در محله دروازه غار سکونت داشتیم و بدون دوربین محله را کاملا شناسایی کردیم و با اهالی محله دوست شدیم و این خیلی متفاوت از دوستانی است که برای تولید یک مستند دو روز وارد یک محله می‌شوند و مستند می‌سازند و دو روز بعد هم پخش می‌شود. اما این دوستان چه آسیب‌هایی را به آن محله زدند که روی کار ما هم تاثیر گذاشت.

چون ما سعی کردیم در ان مدت که در محله زندگی می‌کنیم، با آنها رفاقت کنیم و اعتمادشان را جلب کنیم. اما با نگاه غلطی که آن دوستان به این محله داشتند و این‌که وارد خانه‌های مردم شدند و دوربین را روشن کردند و تصویر گرفتند، باعث شد اعتماد اهالی محله از ما هم سلب شده و نظم محله را هم مختل و در فرایند کار ما اختلال ایجاد کردند.

با تحقیق و پژوهش کامل «نامکان» را ساختیم

صابرا...دادیان کارگردان مجموعه مستند «نامکان» در گفت‌وگو با جام‌جم به نکات مهم و قابل تاملی درباره ساخت این مستند اشاره کرد:

شما کارگردانی بخش‌های تهران را برعهده داشتید یا مشهد؟

پژوهش و کارگردانی هفت قسمت از این مجموعه درباره تهران برعهده من بود و پژوهشگر و جانشین تهیه‌کننده بخش‌های مشهد هم بودم اما آقای حسن آخوندپور قسمت‌های مشهد را کار کردند.

معمولا مستندهایی پیرامون آسیب‌های اجتماعی زیاد ساخته شده. درباره ویژگی‌های این مجموعه بگویید؟

مجموعه سفارش شبکه سه بود و پیشتر قرار بر این بود که پیرامون آسیب‌های اجتماعی باشد اما از آنجا که آسیب‌های اجتماعی دسته‌بندی و طبقه‌بندی متعددی دارد، روند پژوهش را که طی کردیم بسته به اولویتی که داشتیم، خواستیم درباره مشکلات حاشیه‌نشینی شهرها که مسبب برخی آسیب‌های اجتماعی است مستند بسازیم. خیلی از جامعه‌شناسان نیز معتقدند که حاشیه‌نشینی مولد آسیب‌های اجتماعی است. پس بر این اساس مناطق حاشیه‌نشین حومه تهران و مشهد را رصد کرده و کار را تولید کردیم. البته در این پروسه به دلایلی اهواز را حذف کردیم.

دلیل خاصی داشت؟

می‌خواستیم روی این دو شهر تمرکز بیشتری داشته باشیم و این‌که فیلمسازی که در آن مناطق زندگی کرده و روی آنجا تسلط داشته باشد را پیدا نکردیم. چون برایمان مهم بود فیلمسازی که آن شرایط را درک کند و در آنجا زندگی کرده باشد، قسمت‌های مربوط به آنجا را بسازد. من در یکی از قسمت‌های نه‌گانه‌ای که راجع به آن ساختیم، ۱۵ سال زندگی کردم.

کدام قسمت؟

عنوانش «دورافتاده» است که هنوز پخش نشده و درباره شهر جدید پردیس و اساسا همه شهرهای تازه تاسیس مثل پرند و هشتگرد است. یا درباره اتباع افغانستانی و پاکستانی آگاهی داشتم و چندین سال کار کرده بودم.

در واقع شما و گروهتان شناخت کاملی از آنچه که ساختید داشتید.

من و آقای آخوندپور بیشتر در زمینه فیلمنامه‌نویسی کار کرده بودیم و او هم کاری با عنوان «نسیان» را ساخته بود که درباره محلات فقیرنشین حرم رضوی بود. ما به مسائل آسیب‌های اجتماعی در واقع از نگاه یک فیلمنامه‌نویس یا پژوهشگر تسلط داشتیم و این در کنار دوستان جامعه‌شناس قرار گرفت. آقای بلیغ تهیه‌کننده مجموعه، در زمینه جامعه‌شناسی تحصیل کرده و در کنار هم قرار گرفتن اعضای این گروه باعث شد نگاه درستی از این موضوع داشته باشیم.

چند نقطه یا محله را برای کار انتخاب کردید؟

ما حدود ۵۵ منطقه را در تهران و مشهد شناسایی کردیم و اتفاق مثبتی که در کار ما افتاد باعث شد عمق پژوهش‌مان بیشتر شود، آشنایی ما با گروه‌های جهادی و NGO ها بود. چون از آنها خواستیم گزارش مفصلی از آن محله و آسیب‌ها و عملکردشان در این مناطق به ما بدهند.

اغلب مستندسازان یکی دو روز در محلی مستقر شده و تصویر می‌گیرند. اما شما و تهیه‌کننده یکی دو ماه در منطقه دروازه غار سکونت داشتید. اساسا فکر می‌کنید چقدر روندی که به این شکل طی کردید روی کاری که ساختید موثر بود؟

به نظر من خیلی این مساله مهم است. زمانی که کار پژوهش را در این منطقه شروع کردیم، هر جا که می‌رفتیم گله و شکایت می‌کردند و می‌گفتند که شما مستندسازها بدون این‌که شرایط ما را درک کنید، قضاوت می‌کنید. گویا پیش از ما عده‌ای برای ساخت مستند آمده بودند و بدون هیچ پژوهشی تصویر گرفته و تدوین کرده بودند و باعث شده بود روی مردم آن منطقه تاثیر منفی بگذارد. از طرفی اعتمادشان سلب شده بود و حاضر به مصاحبه نبودند. با این حال ما با افراد خلافکار یا کارتن‌خواب هم ارتباط گرفتیم و اعتمادشان را جلب کردیم.

با این حساب ساخت مستندهایی در این زمینه از اهمیت بسیاری برخوردار است و نیازمند تحقیق و پژوهش چند ماهه است.

وقتی حضرت آقا در بیت رهبری یک روز در هفته را کاملا به بررسی آسیب‌های اجتماعی و حاشیه‌نشینی محلات اختصاص می‌دهند، بنابراین زمانی که می‌خواهیم چنین نگاهی را در یک مستند داشته باشیم باید شرایط مناسبی هم برای تولید داشته باشیم. به همین دلیل ما حدود یک سال و نیم درگیر تدوین این مجموعه بودیم. این اشتباه استراتژیک برخی شبکه‌هاست که زمانی برای پخش مستندهایی از این دست مشخص می‌کنند. نتیجه‌اش هم می‌شود آسیبی که یک گروه مستندساز روی منطقه دروازه غار گذاشتند.

گویا در این مجموعه با محمدرضا اصلانی فیلمساز هم همکاری داشتید؟

یکی از افتخارات من این است که در این ۶-۵ قسمت آقای اصلانی یکی از کارشناسان اصلی ما بود و من به دفعات هرچه می‌دیدم و رصد می‌کردم به ایشان اطلاع می‌دادم و مشورت می‌گرفتم. آقای اصلانی حدود ۴۵ سال پیش مستندی درباره کودکان کار و حاشیه‌نشینی با عنوان «کودک و استثمار» را کار کرده بود و به همین دلیل خیلی به من کمک و راهنمایی‌ام کرد.